



ارزیای فقهی اعتبار شروط بیع صرف در مبادلات پولی

میثم خزائی*

طه زرگریان**

محمدحسن حاجی محمره***

چکیده

مبادلات پولی در فقه اسلامی «بیع صرف یا بیع الاثمان» نامیده می‌شود. مشهور امامیه صحت بیع صرف را به سه شرط «مثلاً بمثل»، «یداً بید» و «تقابض در مجلس» منوط نموده‌اند. باوجوداین، فقیهان امامیه در اعتبار شروط بیع صرف درباره معاملات ارزی، باوجود مشترک‌الموضوع بودن آنها، اختلاف نظر دارند. با بررسی مبانی روایی باید گفت رعایت شروط نقد بودن (یداً بید) و تساوی در مقدار (مثلاً بمثل) در معاملات ارزی جهت جلوگیری از ربا الزامی است؛ افزون براین، تقابض در مجلس در معاملات پولی ای که عوضین (ارزها) دارای واحد مشترک است، شرط نیست؛ زیرا اختلاف ناشی از نوسانات قیمت در آنها منتفی است. باوجوداین، در معاملاتی که واحد پول‌ها متفاوت است، به دلیل رفع اختلافات ناشی از نوسانات قیمت، تقابض در مجلس را باید شرط دانست.

کلیدواژگان: بیع صرف، مبادلات ارزی، اسکناس، ربا، تقابض در مجلس، مبادلات پولی.

maysam6235@gmail.com

tahazargariyan93@gmail.com

yekmojahed@gmail.com

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی 1

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزای دانشگاه خوارزمی - تهران

*** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۸



۱. بیان مسئله

امروزه خرید و فروش پول، به‌ویژه در بخش مبادلات ارزی، از عقود بسیار فراگیر است. فقیهان در متون فقهی مبادلات پولی را با عنوان «بیع صرف» یا «بیع الاثمان» بررسی کرده و به بیان احکام فقهی آن پرداخته‌اند. در ظاهر امر، لازم است احکام و شروط مبادلات پولی کنونی مطابق با احکام و شرایط بیع صرف باشد؛ زیرا موضوع هردو پول است. با وجود این، فقیهان در این امر هم‌رأی نیستند: بیشتر فقیهان، مختلف‌الجنس بودن پول امروز و گذشته را موجب تغییر شرایط می‌دانند؛ در مقابل، گروهی با مشترک دانستن ملاک صدور احکام پول در گذشته با جهان امروز، بر این باورند که احکام و شروط هردو باید یکسان باشد. با توجه به اختلاف دیدگاه فقیهان، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا شروط بیع الاثمان در مبادلات پولی امروزی معتبر است؟

اهمیت پژوهش پیش‌رو براساس مطالب فوق بسیار آشکار است. بدیهی است مبادلات پولی امروزی، همچون گذشته، نیازمند قواعد صحیح شرعی است؛ با وجود این، همان‌گونه که گذشت، اعتبار یا بی‌اعتباری شروط بیع الاثمان در مبادلات پولی امروزی با تردید همراه شده است. اثر این تردید در صحت و عدم صحت مبادلات پولی، اعم از ارزی و غیر ارزی، نمود می‌یابد. تاکنون پژوهش مستقل و منسجمی بر پایه فقه اسلامی درباره این موضوع فراگیر انجام نشده است؛ بر این اساس، پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی، به ارزیابی آن پرداخته است.

۲. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود تخصصی به بحث، بایسته است مفهوم واژگان و اصطلاحات آن تبیین گردد:

۱-۲. تعریف پول

پول از واژه لاتینی «پکوس»^۱ به معنای گله، گرفته شده است (بار، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۱۸). پژوهش‌ها گویای وجود تعاریف گوناگونی درباره پول است؛ با وجود این، به صورت خلاصه

از تعاریف مشهور و پرکاربرد پول تعریف آن به عین مالیت مال و تهی بودن از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است: با تأکید بر اینکه ارزش مصرفی‌اش در ارزش مبادله‌ای آن است و خصوصیات شخصی پول از نظر عرف ملغی است (داودی و صمصامی، ۱۳۸۸: ص ۲۱).

۲-۲. سیر تاریخی اقسام پول

پول در روند تاریخی‌اش دست‌کم چهار قسم گوناگون دارد:

الف. پول کالایی: در جوامع نخستین، ناهمگونی کالاها در دادوستد کالابه‌کالا موجب گردید کالاهای دارای ارزش مصرفی، مانند برنج و گندم، به‌عنوان پول، واسطه مبادلات شوند؛

ب. پول فلزی: فساد پول‌های کالایی با گذشت زمان، داشتن حجم زیاد، و دشواری نگهداری و انتقال موجب گردید فلزات، به‌ویژه طلا و نقره، به‌علت حجم کم، آسانی انتقال، دوام زیاد و معیار ارزش همگون جایگزین پول‌های کالایی گردند؛

ج. پول نماینده: کاستی‌های پول فلزی مانند تقلب در آلیاژ سکه‌ها، ساییدگی و کاهش وزن، هزینه انتقال و خطر سرقت، موجب تشکیل پول کاغذی گردید: با پشتوانه طلا و نقره که قابلیت تبدیل به آن‌دو را داشت؛

د. پول اعتباری: با رواج پول نماینده، حساسیت‌ها درباره تبدیل آنها به طلا و نقره ازدست رفت و با چشم‌پوشی از پشتوانه آن، پول نماینده، به‌طور جداگانه، وسیله مبادله گردید. پول اعتباری دربرگیرنده سه نوع پول حکمی، پول تحریری و پول الکترونیکی است (ر.ک: همان، ص ۳۴).

۲-۳. پول در اسلام

در صدر اسلام چهار نوع پول با عنوان‌های «درهم»، «دینار»، «ورق» و «فلوس» وجود داشت (سعدی، ۱۴۰۸ق: ص ۱۳۰-۱۳۲). قرآن افزون بر اینکه «مال» و «اموال» را برای پول



به کار برده (توبه: ۱۰۳)، به واژه‌های «ذهب» و «فضه» (توبه: ۳۴)، «درهم» (یوسف: ۲۰)، «دینار» (آل عمران: ۷۵)، «ورق» (کهف: ۱۹) و «بضاعة» (یوسف: ۶۲) هم اشاره نموده است.

به استثنای چند روایت، در همه روایاتی که درباره فعالیت‌های مهم مالی همچون مضاربه و صرف نقل شده، پول را درهم و دینار یا از جنس آن دو دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۹۹).

از بررسی‌های فوق این نتیجه به دست می‌آید که همه پول‌های مهم رایج میان مردم از جنس طلا و نقره بوده و با عنوان دینار و درهم شناخته می‌شده است؛ از این رو، مبادلات پولی صدر اسلام بر پایه همین دو نوع پول انجام می‌گرفته است (کلینی: همان، ص ۲۵۲؛ شیخ طوسی، همان)؛ همچنین، روایات درباره اختلافات معاملی از رواج پول‌های درهم و دینار گزارش می‌دهد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۸۸)؛ بنابراین، ائمه: درهم و دینار را موضوع صدور احکام پول قرار دادند.

۲-۴. مفهوم بیع صرف

صرف در لغت به معنای تبدیل کردن، برگرداندن شیء، و خرید و فروش و تبدیل پول‌های مختلف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۸۲). در اصطلاح فقهی، صرف عبارت است از خرید و فروش طلا و نقره در برابر هم؛ خواه طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره و با یکی از آن دو در برابر دیگری، چه مسکوک و چه غیرمسکوک (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۳، ص ۵۳۸).

۳. موضوع شناسی

یکی از معاملاتی که امروزه فراوان در جریان است، مبادلات پولی، به ویژه مبادلات ارزی است. از گذشته تا کنون در همه کشورها مبادلات پولی وجود داشته است. در آغاز، خرید و فروش پول توسط صراف‌ها انجام می‌شد، ولی با گذشت زمان، عملیات

صرافی گستره وسیعی یافت؛ به گونه‌ای که محل کار آنها از دهه‌های کوچک به مؤسسات بزرگ تبدیل گردید. با وجود این، همان نام قدیمی خود را با کمی تغییر حفظ کرد. این مؤسسات گسترده که فعالیت‌های پولی انجام می‌دادند، بانک نامیده شدند. امروزه خریدوفروش پول‌ها، توسط صراف‌ها و بانک‌ها انجام می‌گردد (گلریز و ماجدی، ۱۳۶۸: ص ۱۶۳).

۳-۱. خریدوفروش پول

معاملات پولی از عقود است که فقه اسلامی مشروعیت آن را تأیید کرده (حعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۹۶-۱۰۴) و با عنوان بیع صرف یا بیع الاثمان در فقه از آن بحث می‌شود. درباره خریدوفروش پول اختلافاتی میان فقیهان پیشین وجود دارد (ر.ک: حیدری، ۱۳۷۶: ص ۳۲). وجود این اختلاف را میان فقیهان معاصر هم می‌توان ملاحظه نمود. برای نمونه به برخی استفتائات اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. امام خمینی ۱:

«فروش اسکناس به گران‌تر که نتیجه ربا را دارد محکوم به حکم ربا و باطل است، ولی در صورتی که واقعاً خریدوفروش باشد، مثل فروش اسکناس درشت به ریز یا به عکس که نقد انجام می‌شود مانعی ندارد» (خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۱۴۸).

۳-۱-۲. آیت‌الله فاضل لنکرانی ۱:

«اگرچه خریدوفروش اسکناس از نظر موازین فقهی مانعی ندارد، فرقی بین کم و زیاد، و وجود و عدم مدت، و کوتاه و دراز بودن مدت نمی‌کند؛ زیرا که اسکناس از مکیل و موزون نیست و ربای معاوضی، تنها در مکیل و موزون جریان دارد؛ ولی بهتر آن است که از انجام آن اجتناب شود» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ص ۲۶۴).

۳-۱-۳. آیت‌الله مکارم شیرازی:

«اسکناس جزء معدودات است و قاعداً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود، ولی در اینجا مشکل دیگری وجود دارد و آن اینکه در عرف عقلا اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه مثنی ندارد. هیچ‌کس در عرف بازار نمی‌گوید من ده هزار تومان نقد را به شما می‌فروشم به یازده هزار تومان، یک ماه؛ مگر کسانی که بخواهند آن را حیلۀ فرار از ربا قرار دهند؛ یعنی در واقع، می‌خواهند با ربا وام بدهند و نام آن را بیع می‌گذارند و این‌گونه فرارها اعتباری ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

با جمع‌بندی فتاوا و نظرات می‌توان گفت تنها دو قسم از خرید و فروش پول با غرض عقلایی متصور خواهد بود: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف (مثلاً مبادله دلار با تومان): مبادله‌ای که در عرف عقلا نیز ملاحظه می‌گردد؛ دیگری، معامله پول‌های خرد با درشت یا نو با کهنه، با تفاوت اندک به دلیل نو بودن اسکناس یا کم‌حجم بودن آن. در غیر این دو صورت، اسکناس مثنی واقع نمی‌گردد.

اکنون این پرسش پیش می‌آید: با توجه به اینکه موضوع بیع الاثمان و معاملات پولی کنونی مشترک است، آیا شروط بیع الاثمان در این معاملات پولی معتبر است؟ پاسخ به پرسش یادشده نیازمند تبیین شروط بیع صرف است.

۳-۲. شروط بیع صرف

در منابع فقهی برای بیع صرف - افزون بر اینکه باید تمام شرایط صحت معاملات و شرایط دیگر بیع‌ها را داشته باشد - سه شرط مطرح گردیده که برخی از آنها محل اختلاف فقیهان است:

الف. مثلاً بمثل: این شرط اعلام می‌کند که هنگام بیع صرف، عوضین باید از جهت مقدار مساوی بوده، از نظر سنگینی کم و زیاد نباشند یا به عبارتی، هیچ تقاضی میان آنها نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۵۶۰)؛

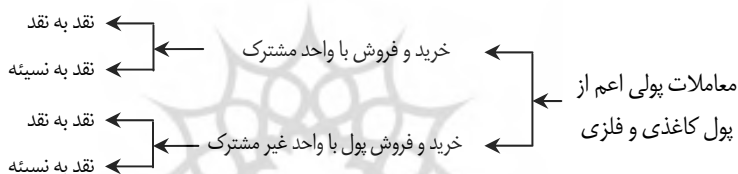


ب. یداً بید: این شرط بیانگر حال بودن عوضین در معامله است و به بیان دیگر، عوضین باید نقداً تحویل داده شوند: براین اساس، نسیئه در بیع صرف ممنوع است (همان)؛

ج. تقابض در مجلس: این شرط گویای آن است که باید در مجلس عقد و پیش از جدایی طرفین معامله، قبض واقباض عوضین صورت پذیرد (همان).

۴. ارزیابی شروط بیع صرف در معاملات پولی کنونی

باتوجه به تقسیم‌بندی معامله پول به واحد مشترک و غیرمشترک و همچنین، با در نظر گرفتن دو نوع معامله پول (نقدی و نسیئه‌ای) می‌توان نمودار ذیل را ترسیم نمود و مطابق آن شروط بیع صرف در معاملات پولی عصر حاضر را بررسی کرد:



۴-۱. شروط «مثلاً بمثل» و «یداً بید» در پول امروزی

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، تساوی در مقدار (مثلاً بمثل) و نقد بودن (یداً بید) دو شرط از شروط بیع صرف‌اند. درحقیقت، هر دو شرط به مسئله جلوگیری از ربای معاملی برمی‌گردد، زیرا هرگاه عوضین، مکیل یا موزن بوده و از اتحاد جنس برخوردار باشند، زیاده از جهت مقدار باعث ربای نقدی خواهد شد؛ ازاین‌رو، باید به صورت مثلاً بمثل (متساوی‌المقدار) معامله شوند (محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۲۳). نوع دیگری از زیاده ممنوع در معامله، زیاده از جهت مدت است (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۲۹۳): خواه در عوضین هم‌جنس، خواه در عوضین غیرهم‌جنس؛ زیرا در غیر این صورت، ربای نسیئه پدید خواهد آمد (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۲۳). ازاین‌رو، باید یداً بید (نقد) معامله شوند (محقق حلی، همان؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۰۴).



بیشتر فقیهان امامیه رعایت دو شرط مذکور را در اسکناس لازم ندانسته و خریدوفروش اسکناس را در هر صورت، اعم از معاملات ارزی و غیر ارزی، چه به مبلغی کمتر یا بیشتر از همان پول، و چه به صورت نقد یا سیئه، جایز می‌دانند؛ زیرا معتقدند اسکناس جزء معدودات بوده و ربای معاملی، تنها در مکیل و موزون جریان دارد (ر.ک: مکارم، ۱۴۲۹ق: ص ۴۷۸؛ خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۶۱۳).

درمقابل، گروهی از فقیهان ربا را در مکیل یا موزون منحصر ندانسته و بنابر احتیاط واجب، معامله اشیاى مثلی (اعم از مکیل و موزون یا معدود) را با مانند خودشان به صورت سیئه و زیادی در نقد جایز نمی‌دانند (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۱)؛ براین اساس، رعایت دو شرط مذکور را در اسکناس به علت مثلی بودن لازم می‌دانند. همچنین، برخی با اذعان به ضرورت رعایت دو شرط مذکور در اسکناس بر این باورند که ربا در معدودات جاری است ولی در کالاهای مشاهدی جاری نیست. براین اساس، خریدوفروش پول‌های کاغذی، چون از معدودات‌اند، نه تنها در معرض خطر ربا هستند، بلکه از مهم‌ترین موارد ربا به‌شمار می‌آیند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۱۹۰؛ آیت‌الله نوری همدانی، به نقل از ملحقات توضیح المسائل امام خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۸۴۰).

۴-۱-۱. ارزیابی دیدگاه‌ها

از آنجاکه اسکناس از معدودات شمرده می‌شود، محور اختلاف قول‌های یادشده به جاری بودن یا نبودن ربا در معدودات بر می‌گردد؛ از این رو، نیاز است ربای در معدودات ارزیابی گردد.

در منابع فقهی سه دیدگاه در رابطه با ربا در معدودات ملاحظه می‌گردد:

۴-۱-۱-۱. دیدگاه نخست: انحصار ربا در مکیل و موزون

مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که ربای معاملی در کالاهای مکیل و موزون منحصر است؛ تا آنجاکه بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۳۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲۵).

طرفداران این دیدگاه جهت اثبات مدعای خود به روایات فراوانی استناد نموده‌اند که در آنها ربا در مکیل و موزون منحصر گردیده است: همانند روایت منصور بن حازم از امام صادق 7 که وقتی راوی از اشیای معدود (مانند تخم مرغ) و اشیای مشاهد (مانند ثوب) سؤال می‌کند، امام صادق 7 می‌فرماید: «فاذا كان لا یقال و لا یوزن فلا بأس به» (حر عاملی، 1409ق: ج 18، ص 153). بنابراین، بر پایه ظهور روایت، ربا در معدودات جریان نمی‌یابد.

در پاسخ به دیدگاه فوق اظهار شده است که مراد از «ما لایقال» و «لایوزن» چیزهایی است که به مشاهده معامله می‌شوند نه معدودات (ر.ک: مطهری، 1372: ص 190).

۲-۱-۱-۴. دیدگاه دوم: تحریم ربا در معدودات

گروهی از فقیهان ربا را در مکیل و موزون منحصر ندانسته و معتقدند حکم کالاهایی که به صورت عددی معامله می‌گردند، حکم کالاهای مکیل و موزون است؛ بنابراین، اگر از یک جنس باشند، خرید و فروش با تفاضل و نسیئه آنها جایز نیست و اگر جنس‌شان مختلف باشد، معامله آنها به صورت نسیئه جایز نیست (شیخ مفید، 1413ق: ص 605؛ سآر دیلمی، 1404ق: ص 179؛ یوسف بحرانی، 1405ق: ج 19، ص 251).

این دیدگاه جهت اثبات نظر خود، به دلایل ذیل استناد می‌کند:

الف. اطلاق لفظ ربا: لفظ ربا از نظر لغت که به معنای زیادی است (ابن فارس: ج 2، ص 483) اطلاق داشته و دلالت بر تحقق ربا در معدودات دارد (ر.ک: علامه حلی، 1413: ج 5، ص 85).

ب. روایات: طرفداران دیدگاه مذکور جهت اثبات نظر خود به روایات محمد بن مسلم² (حر عاملی، 1409ق: ج 18، ص 154)، و ابن مسکان³ (همان، ص 160) استناد نموده‌اند. روایات مذکور بر ممنوعیت فروش دو لباس یا دو حیوان به یک لباس یا یک حیوان دلالت دارند (ر.ک: علامه حلی، همان)؛ با توجه به اینکه لباس از معدودات است، در نتیجه، ربا در معدودات نیز جریان دارد.





ج. ملاک حرمت ربا: ملاک حرمت ربا ظلم بودن آن است. توضیح آنکه، کالاهای مثلی یا قیمی هستند. در باب معاملات، تحریم ربا به کالاهای مثلی اختصاص دارد (ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۲۹۸). همچنین، روایت: «لا ربا إلا فی ما یکال او یوزن» درباره کالاهایی است که به هیچ نحو قابل توزین و کیل نبوده و با مشاهده معامله می گردند؛ بنابراین، شامل معدودات نمی شود، زیرا معدودات قابل کیل و توزین هستند. براین اساس، ربا در معدودات محقق است و در کالاهای مشاهدی راه ندارد (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۱۹۰؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۱).

در پاسخ به دیدگاه فوق گفته اند هرچند ربا در لغت، به معنای زیادی است ولی مطلق زیادی حرام نیست؛ بلکه در شرایط خاصی حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۸۵). دو روایت ابن مسلم و ابن مسکان نیز ظهور در حرمت ندارند، بلکه ظاهر در کراهت اند (همان). همچنین، امکان حمل روایات مذکور بر تقیه وجود دارد (یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۵۳)؛ زیرا روایات بسیاری در جواز گرفتن زیادی در غیر مکیل و موزون وجود دارد.

۴-۱-۱-۳. دیدگاه سوم: تفصیل بین معاملات نقد و نسیئه

گروهی از فقیهان قائل به تفصیل شده و اظهار می دارند که مبادله غیر مکیل و موزون، همراه با زیادی در معاملات نقد، جایز و در معاملات نسیئه، ممنوع است (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ص ۲۵۴؛ ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۳۶۰).

طرفداران دیدگاه مذکور جهت اثبات نظر خود به روایاتی استناد می نمایند که در معامله معدودات به صورت نقدی، زیادی را جایز و به صورت نسیئه، زیادی را ممنوع نموده اند. مثلاً در روایتی از زراره، امام صادق ۷ فرمودند: «فروش یک حیوان به دو حیوان به صورت نقدی بدون اشکال است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۵۵)؛ همچنین، ایشان در موثقه سعید بن یسار به صراحت امر به ممنوعیت نسیئه می کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۹۱). همان گونه که ملاحظه می گردد، از سیاق روایت اول استنباط می شود که گرفتن زیادی در غیر مکیل و موزون مانند حیوانات، به صورت نقد جایز است؛ همچنین،

ممنوعیت گرفتن زیادی در معامله معدودات به صورت نسیئه از روایت دوم برداشت می‌شود.

در پاسخ به دیدگاه فوق، درباره روایاتی که زیادی را در غیر مکیل و موزون به صورت نقدی جایز و به صورت نسیئه ممنوع دانسته‌اند، باید توجه داشت که همه مصادیق مورد معامله در روایات مذکور از کالاهای مشاهدی همچون حیوان و لباس تشکیل شده‌اند: همان گونه که اشاره شد، در کالاهای مشاهدی ربا راه ندارد که گفته شود معامله نسیئه آنها موجب ربا می‌گردد. درحقیقت، وجه علت ممنوعیت معامله به نحو نسیئه در کالاهای مشاهدی، جلوگیری از غرر است تا جلوگیری از ربا؛ زیرا کالاهای مشاهدی از اوصاف مختلفی همانند کوچکی و بزرگی برخوردارند که به جز مشاهده نمی‌توان آنها را معامله کرد. براین اساس، اگر متعاملین قصد معامله نسیئه داشته باشند، زمانی مجاز به انعقاد قرارداد هستند که از قبل، مبیع را توصیف نمایند تا جهالت موجب غرر رفع گردد.

به این دلیل در صحیح زراره، امام محمد باقر 7 معامله یک لباس به دو لباس را - که همانند حیوان از کالاهای مشاهدی است - به صورت نسیئه زمانی اجازه می‌دهند که به خوبی وصف شده باشد (مغربی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۴۳). در مورد موثقه سعیدبن یسار نیز بزرگان فقه آن را حمل بر تقیه می‌نمایند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۹، ص ۲۲۹).

۴-۱-۲. نتیجه

به نظر می‌رسد اختلاف نظرهای فوق، به علت اجمال در مصادیق کالاهای غیر مکیل و موزون باشد (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۳۶۱)؛ زیرا هرچند روایات تحریم ربا درباره کالاهای غیر مکیل و موزون اطلاق دارند ولی این سؤال مطرح است که کالاهای غیر مکیل و موزون در صدر اسلام چه چیزهایی بوده است؟ آیا نوع کالاهای موجود در صدر اسلام از توسعه کالایی کنونی برخوردار بوده است؟ یا اینکه امروزه کالاهایی موجود است که اساساً نمونه‌اش در صدر اسلام وجود نداشته است؟ زیرا چیزی که در آن روزگار فراگیر بود، از ائمه : سؤال می‌شد و ائمه : نیز به همان امور مبتلابه پاسخ می‌دادند؛





بنابراین، اگر چیزی در زندگی روزانه مردم کاربردی نداشت، نه از ائمه : سؤال می‌شد تا روایتی صادر شود، نه از فقیهان استفتاء می‌شد تا فتوایی بیان گردد (جوادی آملی: ۲۸ دی‌ماه ۹۳). از این رو، بررسی انواع کالاهای دادوستدشده میان مردم در صدر اسلام جهت روشن شدن بحث ضروری است.

طبعاً رجوع به روایات در حوزه معاملات فقهی می‌تواند راهنمای خوبی برای شناخت نوع کالاها در صدر اسلام باشد. مراجعه به این روایات مشخص می‌کند که کالاهای موجود در صدر اسلام با کیل، وزن، اندازه یا مشاهده معلوم و معین می‌گشته‌اند. با وجود این، هیچ روایتی گویای کالاهای عددی امروزی نیست که خصوصیات فابریکی (دارای معدودهای یکسان) دارند، زیرا اساساً امکانات آن روز فرصت چنین تولیداتی را حاصل نمی‌کرده است؛ از این رو، کالاهای فابریکی محل ابتلای مردم نبوده تا موضوع روایات ائمه : گردد.

گفتمی است کالاهایی همچون تخم مرغ و گردو که در صدر اسلام هم وجود داشته‌اند، جزء معدودات نبوده، بلکه از جمله کالاهای مشاهدی هستند؛ زیرا دارای ویژگی‌های گوناگونی مانند کوچکی و بزرگی‌اند؛ درحالی که کالایی را معدود می‌نامند که افراد آن دارای ویژگی‌های یکسان باشند (فراهانی فرد، بی‌تا: ص ۳۷). معامله کالاهای مشاهدی همراه با زیادی - همان گونه که در ادله دیدگاه دوم مطرح گردید - نیز قطعاً ربا نیست، زیرا این نوع کالاها قیمی نبوده و ارزش آنها به کمیت نیست؛ درحالی که ربا به کمیت برمی‌گردد: همانند کالاهای مثلی (مانند اسکناس) که از نظر خصوصیات، افراد آنها کاملاً شبیه به هم بوده و هیچ کدام نسبت به دیگری برتری ندارند؛ بر این اساس، معامله دو به یک آنها تفاضل اقتصادی خواهد بود که به جهت ظلم اقتصادی به ربا منجر می‌گردد (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۶۶؛ مطهری، ۱۳۷۲: ص ۴۷). در نتیجه، معامله دو اسکناس با هم - که از موارد عددی است نه مشاهدی - اعم از ارزی و غیر ارزی، مطابق با بیع الاثمان نیازمند شرط نقد بودن (یداً بید) است؛ زیرا با نبود این شرط ربای نسبیته حاصل خواهد شد. همچنین، معامله دو پول با واحد مشترک، افزون بر نقد بودن، نیازمند تساوی در مقدار (مثلاً بمثل) است، زیرا با نبود آن، ربای نقدی پدید خواهد آمد.

۲-۴. شرط تقابض در مجلس در معاملات پولی کنونی

جهت تبیین دقیق مسئله، شرط تقابض در مجلس، نخست در بیع صرف بررسی می‌گردد؛ در ادامه، شرط مذکور در معاملات پولی کنونی ارزیابی می‌شود.

۱-۲-۴. دیدگاه‌ها در باب شرط تقابض در مجلس در بیع صرف

شرطیت تقابض در مجلس در بیع صرف مورد اتفاق همه فقیهان نیست. در این مسئله سه دیدگاه مشاهده می‌گردد:

۱-۲-۴-۱. دیدگاه اول: شرطیت تقابض

مشهور فقیهان با استناد به روایاتی صحیح، تقابض در مجلس را، چه در عوضین هم‌جنس و چه در غیر هم‌جنس، شرط صحت معامله صرف می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که ترک مجلس عقد را بدون تقابض، مبطل عقد دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۵۶۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۴۲؛ یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۴۴۳).

۲-۱-۲-۴. دیدگاه دوم: عدم شرطیت تقابض

درمقابل، گروهی از فقیهان با استناد به روایتی از عمار ساباطی^۴ (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۷۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۸۸)، نهایتاً تقابض در مجلس را مستحب می‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۳۰۲؛ شیخ صدوق: همان، ص ۲۸۷-۲۸۸)؛ زیرا امام ۷، در پاسخ به راوی، فروش نسیئه در بیع درهم و دینار را صراحتاً با عنوان «لا بأس» بدون اشکال می‌دانند.

به نظر می‌رسد روایات مذکور با روایات دیدگاه اول که دلالت بر شرطیت تقابض دارند، در تعارض قرار می‌گیرند. بنابراین، پذیرش هرکدام از دو دیدگاه، به‌آسانی شدنی نیست.

۳-۱-۲-۴. دیدگاه سوم: شرطیت تقابض در بیع عوضین غیر هم‌جنس

گروهی دیگر از فقیهان نیز با استناد به مسئله نوسانات قیمت در طلا و نقره، تقابض در





مجلس را فقط شرط بیع عوضین غیر هم‌جنس می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۶؛ جواهری، ۱۴۰۵ق: ص ۱۶۶).

۴-۲-۴. نتیجه

هرچند روایات دیدگاه اول از لحاظ سند ایرادی نداشته و ظهور در شرطیت تقابض دارند، با ملاحظه سیاق این دسته از روایات، مشخص می‌گردد که در این روایات، محل بحث، خرید نقدین غیر هم‌جنس است. بنابراین، از روایات حکم عامی را نمی‌توان به دست آورد و اظهار نمود که بر اساس این روایات در بیع صرف، تقابض در مجلس مطلقاً شرط است؛ بلکه تنها چیزی که از روایات برداشت می‌شود این است که در بیع صرفی که عوضین آن غیر هم‌جنس هستند، تقابض در مجلس شرط است.

دلیل دیدگاه دوم (روایت عمار سباطی) نیز از نظر سند، ضعیف^۵ و پذیرش آن نزد رجالیان منوط به مؤیدات دیگر است (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۶۱)؛ در حالی که در بحث پیش‌رو، هیچ‌گونه مؤیداتی بر روایات عمار مبنی بر جواز نسیئه در بیع صرف وجود ندارد؛ همچنین در مقابل روایات عمار، روایات صحیحی وجود دارد که روایات عمار قابل معارضه با آنها نیست. بر این اساس نمی‌توان به صرف روایتی ضعیف، حکم عامی را استنباط نمود.

به نظر می‌رسد دیدگاه سوم با علل روایی و عقلی سازگارتر و توجیه‌پذیرتر است؛ زیرا به سبب ضرر و اختلاف احتمالی‌ای که در بیع غیر هم‌جنس به علت نوسانات قیمت وجود دارد، تقابض در مجلس، آن را منتفی می‌کند؛ هرچند این احتمال ضرر و اختلاف در معاملات هم‌جنس منتفی است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۶؛ جواهری، ۱۴۰۵ق: ص ۱۶۶).

نتیجه اینکه، تقابض در مجلس، در بیع صرفی که در آن عوضین هم‌جنس نیستند، به جهت جلوگیری از تنازع طرفین معامله، شرط بوده و در بیع صرفی که عوضین هم‌جنس هستند، شرط نیست.

۴-۲-۲. دیدگاه‌ها درباره شرط تقابض در مجلس در معاملات پولی کنونی

تا اینجا شرطیت تقابض در مجلس در بیع صرف مطرح و دیدگاه سوم درباره آن پذیرفته شد. فقیهان درباره شرطیت تقابض در مجلس در معاملات پولی کنونی سه دیدگاه مطرح کرده‌اند:

۴-۲-۲-۱. دیدگاه نخست: عدم شرطیت تقابض

این دیدگاه که مطابق با نظر بیشتر فقیهان معاصر است، تقابض در مجلس را در معاملات اسکناسی و معاملات ارزی شرط ندانسته و آن را حکم خاص تقدین می‌داند؛ زیرا جنس تقدین از طلا و نقره است و این ویژگی در اسکناس امروزی منتفی است (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۱۴؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۵۷؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۷۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۸۱؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۴۵).

۴-۲-۲-۲. دیدگاه دوم: شرطیت تقابض

در مقابل دیدگاه فوق، گروهی برای حفظ حریم ربا، تقابض در مجلس را در معاملات پولی اعم از ارزی و غیر ارزی شرط می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۲۰۴ و ۲۴۰).

۴-۲-۲-۳. دیدگاه سوم: شرطیت تقابض در مجلس در معاملات ارزی

عده‌ای نیز با شرط دانستن تقابض در مجلس قائل به تفصیل هستند: به این نحو که تقابض در مجلس را فقط در معاملات ارزی شرط می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۶-۷۷).

۴-۲-۲-۴. نقد و بررسی

با بررسی دیدگاه‌ها این امر ملاحظه می‌گردد که برخی با اعتقاد به اینکه تقدین ذاتاً ارزش دارند، ملاک صدور احکام تقدین را جنس آنها می‌دانند؛ درحالی که گروهی جاری بودن ربا در اسکناس را علت تقابض دانسته و گروهی دیگر با وجود اذعان به تفاوت تقدین و پول امروزی در ارزش ذاتی، ملاک صدور احکام تقدین را ارزش ذاتی تقدین ندانسته. بلکه ارزش اعتباری هردو را ملاک پول بودن می‌دانند.



براساس این نگرش‌ها، جهت پاسخ به مسئله تقابض در مجلس در معاملات پولی کنونی، نیاز است ملاک صدور احکام در نقدین ارزیابی گردد.

۴-۲-۳. ملاک صدور احکام در نقدین

روایات مربوط به معاملات یا مباحث دیه گویای آن است که درهم و دینارهای موجود در میان مردم، از طلا یا نقره خالص نبوده‌اند؛ به گونه‌ای که چند سکه از یک جنس ولی با درجه آلیاژ و خلوص متفاوت بوده‌اند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۵۰۱). این امر موجب تردید معامله‌گران می‌شده است. روایات، جواز معامله با این گونه سکه‌ها را به شرط درگذردن بودنشان در میان مردم و اطلاع داشتن مردم از آنها صادر نموده‌اند: «لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ جَوَازًا لِمِصْرٍ» یا «إِذَا كَانَ بَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۸۷).

به نظر می‌رسد مشروط بودن جواز مصرف درهم و دینارهای ناخالص به رواج و درگذردن بودن آنها میان مردم، به این مهم اشاره دارد که ویژگی درگذردن بودن، معیار اصلی در وضع احکام پول‌هاست؛ زیرا درجه خلوص درهم و دینارها به توافق عمومی واگذار شده است و ذاتیات درهم و دینار نقشی در احکام شرعی آنها ندارد؛ وگرنه می‌بایست قانون‌گذار اسلامی، حدودی را برای عیار و درجه خلوص درهم و دینار مشخص می‌کرد؛ درحالی که این گونه نیست.

تعیین نشدن چنین عیاری و واگذار کردن آن به توافق عمومی نشان‌دهنده وابستگی احکام پول به اعتبار آنهاست نه ذات و جنس‌شان. مثلاً آوردن درهم و دینار در روایات دیه به این دلیل است که این دو، پول درگذردن آن روزگار بوده‌اند. مطابق این توضیح، باید پرداخت هرگونه پول درگذردن در دیه جایز باشد (ر.ک: هاشمی شاهرودی: ص ۱۲۳؛ یوسف بحرانی: ج ۲۱، ص ۲۱۹).

۴-۲-۳-۱. عدم خصوصیت جنس نقدین در زکات

روایات باب زکات بیانگر آن است که زکات فقط به نقدین تعلق داشته و دربرگیرنده شمش



طلا یا نقره نیست، زیرا جمیل بن دراج در روایتی از امام صادق 7 و امام موسی کاظم 7 روایت کرده است که شمش طلا و نقره مشمول حکم وجوب پرداخت زکات نیست و زکات فقط به درهم و دینار تعلق می‌گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۱۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۵۱۸)؛ بنابراین، دیگر زکات بر صاحب طلا و نقره واجب نیست: به عبارتی، زمانی طلا و نقره متعلق زکات خواهند بود که مسکوک باشند. براین اساس، این روایات دلالت بر آن دارند که علت وجوب پرداخت زکات در نقدین، ارزش اعتباری آنها بوده است.

براین اساس، باید گفت جنس نقدین خصوصیتی ندارد، بلکه معیار در احکام نقدین به عنوان پول، ابزار دادوستد قرار گرفتن میان مردم است. آیت الله معرفت 1 در این باره می‌فرماید: «موضوع زکات، پول نقد است. طلا و نقره بودن، موضوعیتی ندارند: نه جزء موضوع است و نه تمام موضوع. اینکه در روایات، طلا و نقره آمده از آن جهت بوده است که پول رایج آن زمان طلا و نقره بوده است، نه اینکه خصوصیتی داشته باشد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ص ۱۲۱). به این دلیل است امام 7 عدم وجوب پرداخت زکات را بر کسی که سکه‌هایش را برای فرار از زکات ذوب کرده، حکم می‌کنند؛ زیرا با ذوب نقدین، منفعت پول بودن و قدرت خرید داشتن از دست صاحبش خارج شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۱۶۰).

۴-۲-۳-۲. عدم خصوصیت جنس نقدین در مضاربه

مضاربه از جمله عقود اسلامی است که متعلق آن نقدین ذکر گردیده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۲۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱ق: ص ۳۱). هرچند گروهی از فقیهان، با نگرشی تردیدی، مضاربه را در پول امروزی خالی از اشکال نمی‌دانند (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۶۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۹، ص ۲۳۵)؛ ولی بسیاری از فقیهان بر این باورند که مضاربه با اسکناس و دیگر پول‌های رایج - با اینکه از جنس درهم و دینار نیستند - صحیح است؛ به نظر ایشان، در غیر این صورت، اساساً عقد مضاربه تعطیل خواهد شد (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۲۵؛ مکارم، ۱۴۲۹ق: ص ۴۸۳؛ بصری، ۱۴۱۳ق: ج ۴،





ص ۳۶۵). براین اساس، می‌توان گفت سرمایه در مضاربه باید نقد رایج باشد. پول رایج نیز ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، چند گونه باشد. به همین دلیل است که برخی از فقیهان مقصود از نقدین را پول رایج هر زمان می‌دانند (ر.ک: موسوی جزایری: ۲۸، آبان‌ماه ۹۳).

۴-۲-۴. نتیجه

توضیحات فوق بیانگر این مطلب است که محوریت احکام فقهی در باب معاملات، بُعد اعتباری نقدین است، نه ارزش ذاتی که مرتبط با جنس آنها است. براین اساس، جنس پول در زمان صدور روایات معاملی در تحولات پولی، در مرحله طلا و نقره بوده است که با جنس پول امروزی تفاوت دارد.

تحولات پولی گویای آن است آنچه در نظر مردم مهم بوده و هست، دادوستد آسان، کمیاب بودن، انتقال راحت و قدرت خرید بالای پول است. از این رو، مردم خواسته‌های خویش را زمانی با پول از جنس طلا و نقره یافتند و اکنون خواسته‌های خویش را در پول از جنس کاغذی که دارای مالیت است، می‌یابند. همچنین، ممکن است در سال‌ها یا سده‌های دیگر جنس متفاوتی را که از مالیت برخوردار باشد، برگزینند.

براین اساس، همیشه جنس پول در معرض تغییر بوده و امکان تغییر آن همچنان پابرجاست. با وجود این، مردم براساس قراردادهای عرفی در هر دوره چیزی را ابزار مبادلات قرار داده‌اند و برای آن ارزش دادوستدی قائل بوده و هستند. از طرفی، شرع مقدس قراردادهای تأییدشده از سوی عموم مردم و عرف جامعه را تأیید می‌کند (بقره: ۱۷۷؛ مائده: ۱).

با این توضیحات این سؤال مطرح می‌شود: با توجه به اینکه روایات فقهی برای اصلاح معاملات و بیان قواعد و ضوابط صادر شده‌اند و همچنین، با استناد به اینکه پول در زمان صدور روایات دارای جنسی ویژه بوده است، می‌توانیم پول‌های امروزی را کنار بگذاریم؟

به نظر می‌رسد در صورت پاسخ مثبت دادن به این سؤال، بسیاری از احکام معاملات تعطیل شده و مقاصد الشریعه صدور احکام نادیده گرفته می‌شود؛ براین اساس، باید نظر آن دسته از فقیهان را پذیرفت که معتقدند پول رایج امروز در طول اعتبار نقدین بوده و دارای مالیت حقیقی است؛ در نتیجه، ذاتاً ارزش داشته و مشمول همان احکام است (ر.ک: محمدسند بحرانی، ۱۴۲۸ق: ص ۲۷).

با پذیرش نظریه ملاک بودن اعتبار نقدین در وضع احکام آنها، احکام بیع صرف را نیز باید در معاملات پولی کنونی پذیرفت. تقابض در مجلس معامله یکی از احکام آن است. براین اساس، تقابض در مجلس در معاملات پولی کنونی نیز شرط است. بعد از پذیرش این نظریه، این سؤال مطرح می‌گردد: آیا تقابض در مجلس، هم در معاملات ارزی و هم غیر ارزی شرط است یا فقط در معاملات ارزی؟ به بیان دیگر، باید بررسی نمود که مطابق قول برخی از عالمان، تقابض فقط شرط معاملات ارزی است یا معاملات اسکناس با واحد مشترک را هم دربر می‌گیرد؟

پاسخ به این سؤال و نتیجه‌گیری از این بحث به بررسی علت تقابض در مجلس معاملات صرف بستگی دارد. علت تقابض در نگاه فقیهان را می‌توان علل زیر دانست:

۴-۲-۵. ربا و تقابض در مجلس

گروهی از فقیهان علت تقابض در مجلس عقد را جلوگیری از ربای نسبیته می‌دانند. به این دلیل، ایشان معتقدند اصطلاح «یداً بید» در روایات بیع صرف به معنای معامله نقدی آمده است. در نتیجه، اگر طرفین به صورت نسبیته معامله کنند، دچار ربای نسبیته خواهند شد. بنابراین، طرفین معامله باید در مجلس عوضین را تقابض نمایند تا از ربای نسبیته در امان بمانند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۲۲۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۳۰۲).

این گروه از فقیهان شرطیت تقابض در مجلس بیع صرف را از قید «یداً بید» برداشت نموده‌اند (یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۷۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۲۶۲) و طبعاً علت آن را باید منع از ربای نسبیته بدانند؛ در حالی که باید گفت تقابض در مجلس از



روایات «یداً بید» مستقلاً برداشت نمی‌شود. به نظر می‌رسد شرطیت تقابض در مجلس با دو قید «مَا أُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ (أَتْرَكَ)» و «إِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزَمَهُ» در سه روایت ذیل ثابت می‌شود:

الف و ب. دربارهٔ بیع الاثمان روایتی از عبدالرحمان بن حجاج وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۵۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۹۹) که پس از ارزش‌گذاری درهم و دینارها از سوی طرفین معامله، یکی از آنها می‌گوید: «غلام خود را بفروست تا دینارها را تحویل او دهم». این بخش از روایت، حکایت از آن دارد که تقابض در مجلس عقد رخ نداده است. از این رو، امام صادق ۷ می‌فرماید: «مَا أُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَائِرَ»: من این کار را دوست ندارم. این قید به صراحت گویای شرطیت تقابض (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴، ص ۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۵۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۴۴۴) و نافی هرگونه احتمالی است که قبض را در مرحلهٔ وجوب تکلیفی و وفای به عقد قرار می‌دهد، نه شرط صحت عقد (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۲۶۳). روایت دیگری نیز با همین مضمون مؤید این مطلب است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۶۹)؛ البته، در پایان روایت، پس از «ما أحب» عبارت «فلا تفعله» آمده است: همان‌گونه که می‌دانیم، این قید، فعل نهی است و براساس مبانی اصولی، ظهور در تحریم دارد. در نتیجه، این قید، قرینهٔ محکمی است بر ارادهٔ حرمت از عبارت «ما أحب» (یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۸۰).

ج. در این زمینه روایتی دیگر از منصور بن حازم نقل گردیده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۹۹) که افزون بر دلالت بر شرطیت تقابض، بیانگر حساسیت زیاد در اجرای این شرط است؛ زیرا امام صادق ۷ می‌فرماید: «وَإِنْ نَزَا حَائِطًا فَانْزَمَهُ»: اگر به باغی پرید تو هم با او بپر. این قید بیانگر جدا نشدن طرفین معامله قبل از تقابض است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۴۱۴؛ یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۴۴۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۲۶۲). درحقیقت، این قید بیانگر سختگیری امام ۷ در شرطیت تقابض در مجلس است.

آن گروه از فقیهانی که دلالت این روایت را افزون بر تقابض در مجلس، کنایه از نقدی بودن بیع صرف نیز می‌دانند، کلامشان صحیح است؛ باوجود این، نمی‌توان نظر فقیهانی را پذیرفت که فقط نقدی بودن معامله را از این قید برداشت می‌کنند؛ زیرا همان‌گونه که ذکر گردید، تقابض در مجلس کنایه از نقدی بودن معامله نیز هست، ولی نقدی بودن معامله کنایه از تقابض در مجلس نیست.

براین اساس، باتوجه به توضیحات فوق، معلوم می‌گردد تقابض در مجلس از قید «یداً بیداً» استنباط نمی‌شود تا لزوماً با بحث ربا گره خورده باشد. هرچند تقابض در مجلس منع از ربای نسبیته می‌کند ولی عدم نسبیته به معنای لزوم تقابض در مجلس نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۳۰۳).

در اینجا بیان تفاوت یداً بیداً و تقابض در مجلس لازم به نظر می‌رسد: عمل «یداً بیداً» فقط گویای آن است که طرفین باید نقداً معامله نمایند نه مدت‌دار. بنابراین، مقدار زمانی را که در تحویل عوضین طول می‌کشد، نسبیته نمی‌نامند؛ زیرا نسبیته یا به معنای شرط مدت کردن است یا آنکه زمان قبض و اقباض عوضین آن قدر طول بکشد که عرف آن را معامله نقدی نداند (معرفت، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۵۱). بنابراین، اگر در مجلس عقد قبض و اقباض انجام نگیرد، بلکه کمی پس از عقد تقابض کنند، نسبیته محقق نشده است. بنابراین، هدف از قید «یداً بیداً» منع ربای نسبیته است.

اما تقابض در مجلس، شرطی خاص و برای آن است که قبض و اقباض در مجلس عقد رخ دهد وگرنه عقد باطل می‌شود. بنابراین، ممکن است معامله به صورت نقدی واقع گردد ولی تحویل ثمن یا مثن مدت طول بکشد؛ در این حالت، معامله نقدی است، اما تقابض در مجلس نیست.

باتوجه به این توضیحات، باید گفت شرط تقابض در بیع صرف با شرط «یداً بیداً» در کالاهای مشاهدی - جهت منع غرر - رابطه تباین، و - جهت منع ربای نسبیته در مکیل و موزون - نسبت عموم و خصوص مطلق دارد؛ زیرا هر تقابض در مجلسی منع از ربای نسبیته می‌کند ولی هر یداً بیداً، تقابض در مجلس نیست (ر.ک: جواهری، ۱۴۰۵ق:



ص ۱۶۶). به این دلیل است که فقیهان تقابض در مجلس را شرطی اضافه بر شروط معاملات می‌دانند و از آن با عنوان حکم خاص یاد می‌کنند (یوسف بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۹، ص ۲۷۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۲۶۱).

۴-۲-۶. نوسانات و تقابض در مجلس

در میان روایات باب معاملات، مواردی وجود دارد که گویای اختلافات طرفین معامله به سبب نوسانات قیمت دینار و درهم است. این روایات، معامله‌ای بین دو نفر را شرح می‌دهد که در آن تغییر قیمت دینار یا درهم بعد از روز پایان معامله از موارد اختلاف است: «قَدْ اِزْتَفَعَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ». اختلاف آنجاست که آیا دینارها باید به قیمت جدید محاسبه گردند و یا به قیمت قدیم؟ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۰۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۸۸). در این گونه اختلافات، نوسانات قیمت موجب ضرر یکی از دو طرف شده است. گاه اختلافات برآمده آن قدر جدی بوده که موجب انحلال معامله می‌شده است. یکی از مهم‌ترین محل اختلافات، معامله اثمان است؛ زیرا ثمن و مئمن، طلا و نقره‌ای است که در معرض نوسانات قیمت‌اند. در این موارد، شارع حکیم، تقابض را در مجلس شرط نموده تا ضرر احتمالی، منتفی و اختلافات رفع گردد (جوهری، ۱۴۰۵ق: ص ۱۶۶). البته، طرفداران این نظریه چنین شرطی را فقط در معاملات غیر هم‌جنس لازم می‌دانند، زیرا در معاملات هم‌جنس نوسانات قیمت عوضین، در برابر هم تغییر خواهد کرد. به این دلیل است که روایات ثابت‌کننده شرطیت تقابض در مجلس، فقط عوضین غیر هم‌جنس را موضوع قرار داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۵۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۹۹). همچنین، از طرفی، شرطیت تقابض در مجلس، عنوانی برای بیع صرف نیست و در هیچ روایتی چنین عنوانی کلی مشاهده نمی‌گردد. در نتیجه، به اطلاق شرط یا عنوان نمی‌توان تمسک نمود و تقابض در مجلس را برای دو صورت هم‌جنس و غیر هم‌جنس نمی‌توان شرط کرد (جوهری: ص ۱۶۶).

برای توضیحات فوق چنین است: نباید به علت تغییر جنس پول - که در طول تاریخ به اشکال گوناگون بوده و خواهد بود - احکام بیع الاثمان، به ویژه شرطیت تقابض در مجلس

را برای پول امروزی منتفی دانست. این امر در جهان امروز اهمیت بیشتری دارد، زیرا گاه قیمت انواع ارزها به صورت لحظه‌ای تغییر می‌یابد؛ تا آنجا که برخی از فعالان اقتصادی بخش زیادی از وقت خود را صرف بررسی لحظه‌ای قیمت‌ها می‌کنند؛ در این شرایط، اگر معامله به نرخ لحظه‌ای قرارداد تنظیم نشود، گاه ضررهایی کلان و حتی ورشکستگی به بار خواهد آمد. این امر موجب می‌شود برخی از طرفین معامله بعد از آنکه معاملات ارزی بدون تقابض در مجلس منعقد شد، حاضر به قبض و اقباض نشده و خواستار معامله با قیمت جدید شوند. بنابر این توضیحات، چرایی تأکید امام صادق 7 بر اینکه «اگر طرف معامله به باغی پدید، تو هم با او پیر و از او جدا مشو تا قبض و اقباض کنی»، روشن می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

الف. معاملات پولی در جهان امروز، مطابق با بیع صرف نیازمند شرط نقد بودن (یداً بید) است، زیرا نقدی نبودن این معاملات به ربای نسیئه منجر خواهد شد. همچنین، معامله پول‌های با واحد مشترک به تساوی در مقدار (مثلاً بمثل) هم نیازمند است، زیرا نبود شرط مذکور، موجب ربای نقدی می‌گردد.

ب. در بیع صرفی که عوضین آن هم‌جنس نیست - جهت جلوگیری از تنازع طرفین معامله در زمان نوسانات قیمت - تقابض در مجلس شرط است، ولی در بیع صرف دارای عوضین هم‌جنس به دلیل نبود احتمال ضرر و به تبع آن، منتفی بودن اختلاف طرفین قرارداد - تقابض در مجلس شرط نیست.

ج. در معاملات پولی کنونی که واحد پول در آن یکسان است، تقابض شرط نیست، زیرا اختلاف ناشی از نوسانات قیمت در آنها منتفی است؛ ولی در معاملات پولی با واحد متفاوت به دلیل عدم احتمال ضرر و به تبع آن، نبود اختلافات ناشی از نوسانات قیمت - تقابض در مجلس شرط است.



پی نوشت:

I. Pecus.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 عَنِ التَّوْبَتَيْنِ الرَّدِيئَتَيْنِ - بِالتَّوْبِ الْمُرْتَفِعِ وَ التَّعْبِيرِ بِالتَّعْبِيرَيْنِ - وَ الدَّابَّةِ بِالدَّابَّتَيْنِ - فَقَالَ كَرِهَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَتَحَنُّنُ نَكْرَهُهُ إِلَّا أَنْ يَخْتَلِفَ الصَّنْفَانِ.
۳. عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَاوِضِي بِفَرْسِي وَ فَرْسِكَ وَ أَرِيدَكَ - قَالَ لَا يَصْلُحُ وَ لَكِنْ يَقُولُ أُعْطِنِي فَرْسَكَ بِكَذَا وَ كَذَا.
۴. «قُلْتُ لَهُ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7) الرَّجُلُ يَبِيعُ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ نَسِيئَةً». که امام صادق 7 در پاسخ فرمودند: «لَا بَأْسَ».
۵. عمار ساباطی فطحی مذهب، اهل کوفه و ساکن مدائن، از شاگردان و اصحاب امام صادق 7 و حضرت امام کاظم 7 بوده است. براین اساس، عده‌ای از عالمان علی بن حدید را مطعون دانسته، او را موثق نمی‌دانند. بنابراین به وی اعتماد نمی‌کنند (ر.ک: صدر: ج ۱، ص ۳۸۱؛ محمدسند بحرانی: ص ۸۸؛ قمی: ج ۱، ص ۲۷۵). تا جایی که او را جزء راویان ضعیف خوانده‌اند (ر.ک: سبزواری: ج ۲، ص ۱۸۳؛ یوسف بحرانی: ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۹۵). براین اساس، در تعارض روایات عمار با روایات صحیح، عالمان روایات صحیح را مقدم می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۳؛ شبیری زنجانی: ج ۱۴، صص ۴۷۰۲-۴۷۰۶).



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حمزه، محمدبن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه مرعشی.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. بار، رمون (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، سروش.
۶. بحرانی، محمدسند (۱۴۲۸ق)، فقه المصارف و النقود، قم، مکتبه فدک.
۷. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. بصری بحرانی، محمد امین زین الدین (۱۴۱۳ق)، کلمة التقوی، قم، نشر سیدجواد وداعی، چاپ سوم.
۹. جوادى آملی، عبدالله، «درس خارج فقه: مبحث بیع»، ۲۸ دی ماه ۹۳، سایت مدرسه فقاہت (<http://eshia.ir>).
۱۰. جواهری، حسن محمدتقی (۱۴۰۵ق)، الربا فقهياً و اقتصادياً، قم، بی نا.
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت .:
۱۲. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-الحدیثه)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. حیدری، محمدجواد (۱۳۷۶)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت : (فارسی)، سال سوم، ش ۹.
۱۴. خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشی امام خمینی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ هشتم.

۱۶۳



۱۵. _____ (بی‌تا)، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۶. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
۱۸. داودی، پرویز و حسین صمصامی (۱۳۸۸)، اقتصاد پول و بانکداری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، دار العلم.
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسة المنار، چاپ چهارم.
۲۱. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقہی لغةً و اصطلاحاً، دمشق، دار الفکر، چاپ دوم.
۲۲. سالار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، قم، منشورات الحرمین.
۲۳. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، قم، دفتر حضرت آية الله سیستانی، چاپ پنجم.
۲۴. شبیری زنجانی، محمد (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم.
۲۵. شهید اول (محمد بن مکی) (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۲۶. شیخ صدوق (محمد ابن بابویه) (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۲۷. شیخ طوسی (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۸. _____ (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۹. شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید .
۳۰. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ق)، هداية العباد، قم، دار القرآن الکریم.
۳۲. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، بیروت، دار الأضواء.
۳۳. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین (المحشى للحکیم)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.





۳۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۳۵. طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل (ط- الحدیثة)، قم، مؤسسه آل البيت ::

۳۶. علامه حلی (حسن بن یوسف حلی) (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط- الحدیثة)، قم، مؤسسه آل البيت ::

۳۷. _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.

۳۸. _____ (۱۴۱۹ق)، نهیة الإحکام فی معرفة الأحکام، قم، مؤسسه آل البيت ::

۳۹. قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۳ق)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم، محلاتی.

۴۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵)، جامع المسائل، قم، چاپ مهر، چاپ دوم.

۴۱. فراهانی فرد، سعید (بی تا)، سیاست های اقتصادی در اسلام، کتابخانه دیجیتالی تبیان، قم، <http://library.tebyan.net>.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط- الإسلامية)، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۴۳. گلریز، حسن و علی ماجدی (۱۳۶۸)، پول و بانک از نظریه تا سیاست گذاری، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: مرکز آموزش بانکداری.

۴۴. مجلسی، محمدتقی (مجلسی اول) (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.

۴۵. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.

۴۶. _____ (۱۴۱۲ق)، نکت النهایة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۴۷. مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۳ق)، فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مسئله ربا و بانک: به ضمیمه مسأله بیمه، تهران، صدرا.

۴۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴)، «دادوستد قولنامه ای: ماهیت، مشروعیت، و احکام آن»، فقه اهل بیت : (فارسی)، سال اول، ش ۱.

۵۰. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت :، چاپ دوم.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتانات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، چاپ دوم.
۵۲. _____ (۱۴۲۹ق)، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، چاپ پنجاه و دوم.
۵۳. _____ (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب 7.
۵۴. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۱ق)، فقه المضاربه، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید ;.
۵۵. موسوی جزائری، سید محمد، «درس خارج فقه»، ۲۸ آبان ماه ۹۳، سایت مدرسه فقاہت (<http://eshia.ir>).
۵۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ق)، بایسته‌های فقه جزا، تهران، میزان.

